

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، زمستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۲، ص ۵ - ۱۴

## «طعمه» و تحوّل آن در تشکیلات اداری و مالی صدر اسلام

دکتر سید جمال موسوی\*

«طعمه» به عنوان یک اصطلاح در تشکیلات مالی و اداری مسلمانان در دوره‌های مختلف معنی و مفهوم متفاوت داشته است. در دوره پیامبر (ص) به معنی واگذاری و بخشیدن سهم‌های مشخصی از محصولات اراضی خالصه به افراد بوده است. پس از آن در دوره خلافت نوعی اقطاع استغلال بوده و به معنای واگذاری حق بهره‌برداری از عواید یک منطقه حکومتی به کار می‌رفته است. در این مقاله با استناد به شواهد و مدارک تاریخی مدلول اصطلاح طعمه در صدر اسلام (زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین و اموی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، تشکیلات مالی، طعمه، اقطاع.

یکی از نکات اساسی در بررسی واژه‌ها و مصطلحات تخصصی (terms) توجه به معنی و مفهوم آن‌ها در مراحل تاریخی است. چه بسا بی‌توجهی به این نکته، محقق را در بررسی و تحلیل مسأله دچار مشکل سازد و او را به سمت استنتاج نادرست سوق دهد. از جمله مصطلحات رایج در تشکیلات دیوانی اسلام، که در دوره‌های مختلف معنا و مفهوم یکسان نداشته، مصطلح «طعمه» است. در این تحقیق، معنی و مدلول «طعمه» در صدر اسلام با توجه به مصادیق آن به اجمال بررسی می‌شود.

«طعمه» را به طور کلی می‌توان نوعی اعطای حق بهره‌برداری (موقت یا دائمی) از محل عواید دولتی از سوی حاکم اسلامی دانست. در عصر جاهلی نیز این واژه به معنی واگذاری امتیاز جمع‌آوری و اختصاص بخشی از باج و عوارض مرسوم به افراد به کار می‌رفت،<sup>(۱)</sup> اما همین واژه در عصر پیامبر(ص) به معنای «اختصاص بخشی از محصولات اراضی دولتی (اراضی خالصه یا اراضی در اختیار پیامبر) به شماری از افراد با مقادیر متفاوت» بوده است (نک: ادامه مقاله). پس از دوره پیامبر(ص) به ویژه در عهد امویان، از این واژه معنی و مفهوم «واگذاری موقت یک منطقه حکومتی (ولایت) برای استفاده از مازاد عواید و درآمدهای آن‌جا» (نک: ادامه مقاله) مستفاد می‌شود. این مسأله که آیا واژه فارسی «نان پاره» معادل واژه عربی «طعمه» به کار رفته است یا نه، دلایل متقنی در دست نیست. از پاره‌ای شواهد و قرائن چنین به دست می‌آید که «نان پاره» در متون کهن فارسی<sup>(۲)</sup> هم به معنای مستمری و موجب نقدی به کار رفته و هم معادل و مترادف اقطاع زمین. بعید نیست که واژه «نان پاره» معادل اصطلاح «خبز»<sup>(۳)</sup> و «جرایه» یا «جرایة الخبز»<sup>(۴)</sup> (هر دو ابتدائاً به معنای سهمیه روزانه چند قرص نان به مستخدمان درگاه و دیوان) در متون عربی باشد.

در عهد پیامبر(ص) علاوه بر اقطاع زمین، اقطاع محصولات اراضی نیز مرسوم بود. در منابع از چنین اقطاعی به «اطعام» و «طعمه» تعبیر شده است (نک: سطور بعد). اقطاع

محصولات اراضی در این دوره با اقطاع استغلال یکی نیست، زیرا اقطاع استغلال مصطلحی است که برای «اختصاص یا واگذاری مقدار معینی از خراج اراضی به نظامیان و دیوانیان ثابت در ازای مستمری آنان»<sup>(۵)</sup> وضع شده است. ماوردی، واضع مصطلح اقطاع استغلال،<sup>(۶)</sup> از اطعامات و طعمه‌های پیامبر(ص) به اقطاع استغلال تعبیر نکرده و نیز از آن برای جواز اقطاع استغلال شاهد نیاورده است. تعریف خوارزمی<sup>(۷)</sup> نیز از طعمه با طعمه معمول و مصطلح در عهد پیامبر(ص) همخوانی ندارد. خوارزمی<sup>(۸)</sup> در تعریف اقطاع و طعمه، این دو را به نحوی در مقابل هم قرار داده است. وی واگذاری دائمی رقبه زمین (قطیعه) را اقطاع، و واگذاری موقت (مادام العمر) ضیعه را - به شرط عمارت و پرداخت عشر - طعمه نامیده است.

تقریباً همه طعمه‌های پیامبر(ص) از محل عواید کتیبه خیبر اعم از خرما، جو و نواة هسته خرما) بوده است. اکثر مورخان، کتیبه را خمس اراضی گشوده شده خیبر دانسته‌اند.<sup>(۹)</sup> این نظر با توجه به مقدار محصول سالانه کتیبه: ۸۰۰۰ و سق<sup>(۱۰)</sup> و نسبت یک پنجم آن با عواید سالانه کل اراضی خیبر: ۴۰/۰۰۰ و سق نیز تأیید می‌شود<sup>(۱۱)</sup>.

در منابع از مقدار طعمه‌ها و شمار «مُطْعِمَان» (صاحبان طعمه) به صورتهای گوناگون سخن گفته شده است.<sup>(۱۲)</sup> از گزارش واقدی<sup>(۱۳)</sup> و ابن هشام<sup>(۱۴)</sup> می‌توان به نام و نشان حدود ۸۰ مُطْعِم دست یافت که مقدار طعمه آنان فی المجموع نزدیک به ۳۵۰۰ و سق (تقریباً ۸۵٪ کل عواید کتیبه که سالانه در اختیار پیامبر(ص) قرار می‌گرفت) بوده است. منابع به این مسأله که «آیا طعمه‌های اعطایی همواره در خاندان مطعمان - به عنوان حقی ثابت و دائمی - برقرار بوده است یا نه» پاسخ روشنی نداده‌اند. پاسخ فقهی مسأله بنابر دیدگاه ماوردی<sup>(۱۵)</sup> (دیدگاه کلی ماوردی درباره اموال متعلق به بیت‌المال، نه مشخصاً درباره طعمه‌ها) این است که طعمه‌ها حداکثر در طول حیات صاحبان طعمه معتبر است. این نظر فقهی در برخی از گزارش‌های مربوط به عملکرد عمر بن خطاب نیز تأیید شده است.<sup>(۱۶)</sup> مع الوصف، روایت‌های

دیگری نیز متعارض با روایت‌های پیشین وجود دارد. بر اساس یکی از این روایت‌ها، طعمه‌ها پس از مرگ صاحبان طعمه، از عهد پیامبر(ص) تا زمان عثمان بن عفّان به ورثهٔ آنان می‌رسید و آنان در نگهداری، فروش و هبهٔ آن آزاد بودند.<sup>(۱۷)</sup> در گزارش دیگری آمده است که عمر بن خطاب زمانی که می‌خواست اراضی خیبر را پس از کوچاندن یهودیان میان صاحبان سهام تقسیم کند، ازواج النبی را میان طعمه‌های اعطایی از سوی پیامبر(ص) و اقطاع آب و زمین مخیر کرد. به دنبال این پیشنهاد عایشه و حفصه زمین را اختیار کردند و دیگران وسوق تضمین شده را.<sup>(۱۸)</sup> عایشه بعدها وقتی که می‌دید مروان بن حکم - در ایام خلافت خود - وسوق تضمین شده را به موقع و یا تمام و کمال به صاحبان طعمه نمی‌پردازد، از پیشنهاد عمر و قبول اقطاع زمین به جای طعمه اظهار رضایت می‌کرد.<sup>(۱۹)</sup>

بنا بر روایت دیگر، همه مطعمان - نه فقط ازواج النبی - مشمول این پیشنهاد عمر واقع شدند.<sup>(۲۰)</sup> بر پایه روایت اخیر، صاحبان طعمه مجاز به فروش آن‌ها نیز بودند. از همین رو اشعری‌ها و رهاوی‌ها<sup>(۲۱)</sup> طعمه خودشان را که [سالانه] به مقدار صد و شق بوده به قیمت ۵۰۰۰ دینار - به ترتیب - به عثمان بن عفّان و معاویه بن ابی سفیان فروختند.<sup>(۲۲)</sup> واقدی همچنین به نقل از شعیب بن طلحه (از نوادگان ابوبکر) گزارش داده است که طعمه ابوبکر، به مقدار صد و شق، تا زمان عثمان در اختیار فرزندان او و سپس تا زمان عبدالملک بن مروان در اختیار همسرانش امّ رومان و حبیبه قرار داشت.<sup>(۲۳)</sup> آخرین گزارش موجود که از پرداخت طعمه‌ها به ورثه مطعمان حکایت می‌کند، گزارشی است از بلاذری به نقل از متصدی زمین‌های کتیبه خیبر در عهد عمر بن عبدالعزیز.<sup>(۲۴)</sup>

همانطور که گذشت، تقریباً همه طعمه‌ها از محل کتیبهٔ خیبر اطعام شده بود. تنها دو مورد از طعمه‌های پیامبر(ص)، خارج از عواید کتیبه گزارش شده است: ۱- طعمه پیامبر(ص) به مَخْوَس از نمایندگان وفد حضرموت، از محل صدقات آن‌جا؛<sup>(۲۵)</sup> ۲- طعمه پیامبر(ص) به

بنی‌عزیز (از یهودیان وادی القری) به مقدار ۱۰ و شق‌گندم و ۱۰ و شق جو در هر برداشت، و ۵۰ و شق خرما در هر سال.<sup>(۲۶)</sup> گزارش واقدی از دائمی بودن طعمه پیامبر(ص) به یهودیان بنی‌عزیز حکایت می‌کند.

در منابع گزارشی دال بر تجدید طعمه - با همان مفهوم رایج در عهد پیامبر(ص) - در دو دوره خلفای راشدین و امویان نیامده، اما از این واژه در معنی و مفهوم دیگر استفاده شده است (نک: سطور بعد). البته بنا بر شواهد تاریخی، مطعمان زمان پیامبر(ص) و یا وارثان آنان - چنانکه گذشت - تا عهد عمر بن عبدالعزیز سهم خود را از طعمه مقرر دریافت می‌کردند و پس از آن گزارشی در این باره نیامده است. همچنین در یک مورد<sup>(۲۷)</sup> از طعمه بخشی از خراج آذربایجان به اشعث بن قیس کندی از سوی عثمان بن عفان سخن به میان آمده است.

چنانکه گذشت، تعریفی که خوارزمی درباره طعمه عرضه کرده است با مفهوم و مصداق طعمه مرسوم در زمان پیامبر(ص) منطبق نیست. از تعریف خوارزمی چنین برمی‌آید که طعمه نوعی اقطاع موقت و غیر موروثی بوده است و صاحب طعمه در طول مدتی که طعمه را در اختیار داشت موظف به آباد و دایر داشتن آن و پرداخت عشر از محل عواید آن بوده است.<sup>(۲۸)</sup> با این وصف، اگر تنها موقت بودن اقطاع را شاخص اصلی طعمه بدانیم، تعریف خوارزمی با طعمه مرسوم در دوره امویان - با استناد به شواهد اندکی که از کاربرد طعمه در این دوره وجود دارد - قابل انطباق است. از جمله این طعمه‌ها، یکی طعمه سرزمین مصر است به عمرو بن عاص، در طول حیات او<sup>(۲۹)</sup> از سوی معاویه - عمرو عاص از طریق این طعمه مازاد عواید مصر را پس از پرداخت عطایای سپاهیان و تأمین سایر هزینه‌ها برای خود برمی‌داشت - و دیگری وعده طعمه مصر و خراسان از سوی عبدالملک بن مروان است - به ترتیب - به عبدالعزیز بن مروان و عبدالله بن خازم سلمی (نک: سطور بعد).

بنا بر گزارش یعقوبی، عبدالملک بر آن شد تا عبدالعزیز را از ولایتعهدی خلع و پسرش

ولید را جانشین خود کند؛ بدین منظور کس به نزد عبدالعزیز، والی مصر، فرستاد و از او خواست که در ازای دریافت طعمه مصر، خود را از ولایتعهدی برکنار نماید.<sup>(۳۰)</sup> طبری نیز در گزارشی آورده است که عبدالملک در سال ۷۲ هجری به عبدالله بن خازم سلمی نامه نوشت و به او وعده داد که اگر دست از مخالفت بردارد و با وی بیعت کند، خراسان را به مدت هفت سال و به روایتی ده سال طعمه او خواهد کرد.<sup>(۳۱)</sup>

با وجود این، باید بین طعمه ایالتی وسیع همچون مصر و خراسان و طعمه «ضیعه» که به طور خاص در تعریف خوارزمی - در مقابل قطیعه در تعریف اقطاع - آمده است، تفاوت قائل شد. بعید نیست که لمبتون<sup>(۳۲)</sup> با توجه به همین تمایز، طعمه‌های رایج در دوره امویان<sup>(۳۳)</sup> را تقریباً معادل اقطاع دیوانی (به معنای دقیق کلمه) ذکر کرده است.

با توجه به شواهد اندکی که وجود دارد، می‌توان گفت که مصطلح طعمه در عهد امویان وجود داشت. مشخصه‌های طعمه معمول در این دوره را می‌توان چنین برشمرد: ۱- موضوع طعمه در این دوره نه قطیعه بوده، نه ضیعه و نه سهم معینی از عواید اراضی دولتی، بلکه یک عمل (ناحیه) حکومتی بوده است؛ ۲- «مُطْعِم»<sup>(۳۴)</sup> یا صاحب طعمه در این دوره در مقام والی بود و یا پس از واگذاری طعمه در مقام والی جای می‌گرفت و طعمه نیز از سوی خلیفه واگذار می‌شد؛ ۳- طعمه موروثی نبود و حداکثر تا پایان عمر صاحب طعمه اعتبار داشت؛ ۴- مازاد عواید منطقه مورد طعمه، پس از صرف هزینه‌های محلی، به جای اینکه به مرکز خلافت ارسال شود، در اختیار و تصرف صاحب طعمه قرار می‌گرفت.

### استنتاج

- ۱- کاربرد اصطلاح طعمه به عنوان «امتیازی مالی» به عصر جاهلی بر می‌گردد.
- ۲- در دوره پیامبر(ص) از این اصطلاح برای اعطای عواید اراضی دولتی به افراد استفاده

می شده است.

۳- در دوره خلفای راشدین و امویان طعمه مرسوم در عهد پیامبر(ص) تجدید نشد، ولی صاحبان و ورثه طعمه‌های اعطایی پیامبر(ص) همچنان از آن امتیاز بهره‌مند بودند.

۴- طعمه به عنوان حق بهره‌برداری موقت از عواید یک منطقه حکومتی - البته بنابر شواهد اندک تاریخی - در دوره خلافت راشدین و امویان، خاصه در دوره اموی، مطرح بوده است.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۴، ص ۴۸.
۲. نظام الملک طوسی، *سیر الملوک (سیاست نامه)*، ص ۲۱، ۳۷، ۳۸، ۴۵، ۱۵۶، ۲۰۵ و ۲۵۲؛ محمد بن علی راوندی، *راحة الصدور وآية السرور*، ص ۱۱۰؛ محمد بن مؤید بغدادی، *التوسل الى التوسل*، ص ۹۵.
۳. احمد بن علی مقریزی، *الخطط*، ج ۱، ص ۸۸؛ احمد بن علی مقریزی، *السلوک*، ج ۱، ص ۸۵.
۴. احمد بن عبدالله قلقشندی، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، ج ۱۱، ص ۴۲؛ احمد بن علی مقریزی، *السلوک*، ج ۴، ص ۵۰۴؛ ابوالمحاسن ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۶، ص ۱۶۸.
۵. ابوالحسن ماوردی، *الاحکام السلطانية و الولايات الدينية*، ص ۱۹۴-۱۹۷.
۶. عبدالرحمن بن احمد بن رجب، *الاستخراج لاحکام الخراج*، در *فی التراث الاقتصادي*، ص ۷۳۱.
۷. محمد بن احمد خوارزمی، *مفاتيح العلوم*، ص ۴۰.
۸. همان.
۹. محمد بن عمر واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۲، ص ۶۹۲-۶۹۳؛ ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۳۴۹؛ احمد بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۹؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۲، ص ۱۴۰؛ قاسم بن سلام ابوعبید، *کتاب الاموال*، ص ۷۱، ش ۱۴۲.
۱۰. محمد بن عمر واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۲، ص ۶۹۳. هر «وَسُق» یا «بار شتر» در عصر پیامبر (ص) برابر بود با ۶۰ صاع، یعنی حدود ۱۰۰ کیلوگرم (والترهینس، *اوزان و مقیاس‌ها در اسلام*، ص ۸۵ و ۸۲).
۱۱. قاسم بن سلام ابوعبید، *کتاب الاموال*، ص ۹۸، ش ۱۹۳؛ محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۹۱.
۱۲. محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۹۴-۶۹۵؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۴۹، ۳۵۱-۳۵۳؛ احمد بلاذری، همان، ص ۴۱؛ محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۳۷۲، ش ۲.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. ابوالحسن ماوردی، *الاحکام السلطانية*، ص ۱۶۸، ۱۷۱.
۱۶. محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۹۷-۶۹۸ و ۶۹۹، روایت عبدالرحمن بن عبدالعزیز.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۶۹۹، روایت ابراهیم بن جعفر.
۱۸. همان، ص ۷۱۹-۷۲۰؛ محمد بن اسماعیل بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۷۱، ش ۲ یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، *الخراج*، در *فی التراث الاقتصادي*، ص ۲۰۸.



۱۹. محمد بن عمر واقدی، همان .
۲۰. همان.
۲۱. رهاوی‌ها، طایفه‌ای از مَدِجِج که وفد آنان در سال ۱۰ هجری به حضور پیامبر(ص) رسید (محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۴۴).
۲۲. محمد بن عمر واقدی، همان؛ ابن سعد، همان.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۶۹۸-۶۹۹.
۲۴. احمد بلاذری، همان، ص ۴۱.
۲۵. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۳۴۹.
۲۶. همان، ج ۱، ص ۲۷۹؛ محمد بن عمر واقدی، همان ج ۳، ص ۱۰۰۶.
۲۷. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۱۴۷.
۲۸. محمد بن احمد خوارزمی، همان، ص ۴۰.
۲۹. ابن واضح یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۸۵، ۱۲۹؛ قس: ابن تغری بردی، همان، ج اول، ص ۶۳؛ مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۳۰۰.
۳۰. همان، ابن واضح یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۰۱.
۳۱. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۳۲. آس لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۱۳۵؛ قس: ص ۸۳.
۳۳. در نوشته لمبتون عبارت «صدر اسلام» آمده نه «دوره امویان»، ولی نظر به تمایز دقیقی که میان طعمه در عهد پیامبر(ص) و دوره امویان وجود دارد و با این احتمال که مراد لمبتون از «صدر اسلام» در این جا به طور خاص «دوره امویان» بوده، در متن به جای «صدر اسلام» دوره امویان آورده‌ایم.
۳۴. محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۹۷ و احمد بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱ واژه «مطعم» را برای مشمولان طعمه در عهد پیامبر(ص) به کار برده‌اند. بر همین قیاس، صاحبان طعمه در دوره امویان را نیز «مطعم» نامیده‌ام، هر چند مفهوم طعمه در این دو دوره کاملاً با هم متفاوت است.

### منابع:

- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (مصر، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة، بی تا).

- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، **الاستخراج لاحکام الخراج**، در **فی التراث الاقتصادي** (بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰).
- ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى** (بیروت، دار بیروت لطباعة و النشر، ۱۹۸۵).
- ابن هشام، **السيرة النبوية** (بیروت، دارالمعرفة، بی تا).
- ابو عبید، قاسم بن سلام، **كتاب الاموال** (بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸).
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، **الخراج**، در **فی التراث الاقتصادي** (بیروت، دارالحدائث، ۱۹۹۰).
- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری** (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا).
- بغدادی، محمد بن مؤید، **التوسل الى التوسل**، به کوشش احمد بهمنیار (تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵ ش).
- بلاذری، احمد، **فتوح البلدان** (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۸).
- جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام** (بیروت و بغداد، دارالعلم للملایین و مكتبة النهضة، ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱).
- خوارزمی، محمد بن احمد، **مفاتیح العلوم** (مصر، بی تا، ۱۳۴۲ ق).
- راوندی، محمد بن علی، **راحة الصدور و آية السرور**، به کوشش محمد اقبال (بی جا، امیر کبیر، ۱۳۶۴).
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبری** (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۸).
- طوسی، نظام الملک، **سیر الملوک (سیاست نامه)**، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵).
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، **صبح الاعشى فی صناعة الانشاء** (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷).
- لمبتون، آ. س، **مالک و زارع در ایران**، ترجمه متوجه امیری (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).
- ماوردی، ابوالحسن، **الاحکام السلطانية و الولايات الدينية** (بی جا، دارالفکر، بی تا).
- مقریزی، احمد بن علی، **السلوک**، به کوشش محمد مصطفی (قاهره، بی تا، ۱۹۵۶ - ۱۹۷۰).
- \_\_\_\_\_، **الخطط** (قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا).
- موسوی، جمال، **تکوین و تحول اقطاع در اسلام از آغاز تا پایان دوره امویان** (رساله دکتری)، (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸ ش).
- واقدی، محمد بن عمر، **كتاب المغازی** (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹).
- یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ الیعقوبی** (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۳).